

مرآجه کنند، اما باز نمی‌تواند آن باری که مادر تمدن نوین اسلامی می‌خواهیم بر داریم را بر دارد. چون انقلاب اسلامی با نگاه فرهنگی انقلابی و هویت خودش قابل تعریف است؛ تنها مشهد به دلیل وجود امام رضا (ع) می‌تواند این بار را بر دارد. ما اگر این نگاه را ضمیمه شهر و چشم‌انداز و افق آینده آن بکنیم یعنی مشهد را ذیل تمدن نوین اسلامی تعریف کنیم و بگوییم در این تمدن نوین باید چه جایگاهی داشته باشد، آن وقت دیگر نمی‌توانیم هر اقدام و اتفاقی را پیشرفت بدانیم. قطعاً ما نمی‌توانیم منع کنیم که سرمایه‌گذار نیاید و با رفتار سرد چیزی جز عقب‌ماندگی اتفاق نمی‌افتد، ولی از یک طرف دیگر نمی‌توانیم رهاش کنیم که هر طور دوست داشت بیاید و ما سیاست‌گذاری در آن سرمایه‌گذاری نکنیم. اگر این نگاه را داشته باشیم می‌توانیم پروژه‌هایی مثل پدیده شان‌دیز داشته باشیم ولی با باز تعریف متفاوت. بایستی پیوست فرهنگی پروژه‌های مهم برای رشد مشهد با این نگاه تدوین شود و این موضوعات باید عیار و سنجشی برای انجام، توقف یا اصلاح آن پروژه‌ها باشد. توسعه که می‌گوییم فقط شهر مشهد و بافت ر سوده اطراف حرم مطهر نیست، برای شان‌دیز، طریقه، اخلمدو حتی توس و کلات باید با این نگاه فکر و برنامه‌ریزی کرد. البته وقتی این نگاه باشد کنارش بودجه و سیاست‌های ملی هم می‌آید. اگر این افق و این نگاه را به مشهد ضمیمه کنیم هم تکلیف‌مان را روشن‌تر و شفاف‌تر می‌توانیم بفهمیم هم سولات و ابهامات و شبهات راحت‌تر پاسخ داده می‌شود هم نگاه ملی را تزریق کردیم و به عقیده من که سند کلان سیاست‌های فرهنگی شهر مشهد باید به تأیید مقام معظم رهبری برسد. یعنی باید تدوین شود و پخته خدمت ایشان عرضه شود چون نگاه تمدن نوین اسلامی داریم و چون اختلاف سلیقه‌های پرنرنگی خواهد داشت و وقتی که وارد جزئیات می‌شود بحث‌های زیادی در خواهد گرفت. پس باید سندی باشد که بعد این دولت و آن دولت و این شهر دار و آن شهر دار و این استاندار و آن استاندار معادلات عوض نشود و همه دلشان محکم باشد که سند مطمئنی هست.

مرویان: این مطلب نقطه عزیمت خوبی است. مسئله پیوست فرهنگی در مشهد اولویت ویژه‌ای برای ما دارد ولی در واقع قضیه این است که امروز پیوست فرهنگی یک مسئله جا افتاده است. یعنی نه حتی به خاطر این که ما به مشهد به عنوان ام‌القرء تمدن‌سازی اسلامی و یا الگوی جامعه‌سازی دینی نگاه می‌کنیم بلکه بدون در نظر گرفتن این موضوع نیز مسئله ضرورت پیوست فرهنگی کاملاً واضح است. امروز

این کاملاً روشن است که چهار عرصه اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ با همدیگر به صورت اختلاطی غیر قابل تفکیک دارند و تأثیرات هر یک از این عرصه‌ها کاملاً به صورت مستقیم و غیر مستقیم، کوتاه و میان مدت در پدیده‌های همسان خودش تأثیر گذار است و اگر بخواهیم در هر کدام از این‌ها توفیقی پایدار و رشد متوازی داشته باشیم، باید عناصر دیگر را هم روش‌مند و سازمان‌یافته دخالت بدیم مثلاً در عرصه اقتصاد تأثیرات فرهنگی طرح هدف‌مندی پارانها خود یک مسئله مهم و قابل توجه است، یعنی در هر عرصه‌ای اگر بخواهیم توفیق داشته باشیم باید این عناصر جانبی را در نظر بگیریم. حال

مهندسی، خدمات و مسائل دیگر کمک و حمایت شود. آن چیزی که می‌تواند به تعبیر شما به عنوان نقطه عزیمت مورد استناد قرار بگیرد، همین ظهور و بروز نگاه تمدنی برای شهر مشهد متصور است. به نظر در این بخش تردیدی نیست اما نکته‌ای باقی می‌ماند که در آن تعارفات را باید کنار بگذاریم. گفتمان تمدنی، گفتمان محوری است که تقریباً غیر از دویا سه سال اول رهبری، رهبر معظم انقلاب از سال ۷۱ و ۷۲ به بعد در فرمایشات ایشان در موضوعات مختلف داشتیم، از بحث عدالت گرفته تا جنبش نرم‌افزاری، توجه به نخبگان، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، نقشه فرهنگی و غیره بوده است اما غیر از مقام معظم

احدیان: ما اگر این نگاه را ضمیمه شهر و چشم‌انداز و افق آینده آن بکنیم یعنی مشهد را ذیل تمدن نوین اسلامی تعریف کنیم و بگوییم در این تمدن نوین باید چه جایگاهی داشته باشد. آن وقت دیگر نمی‌توانیم هر اقدام و اتفاقی را پیشرفت بدانیم

رهبری، نگاه تمدنی در کدام افق مدیریتی کلان نظام ما وجود دارد؟ که ما پیشرفت، رشد و ارتقای مشهد را به نگاه تمدنی گره بزنیم و بگوییم که آینده مشهد با الگوی تمدن اسلامی تبیین می‌شود. به نظر تعارف را باید کنار بگذاریم یعنی نه قانون‌گذاری ما امروز در مجلس با نگاه تمدنی است، نه حوزه رفتارهای مدیریتی قوه مجریه با رویکرد تمدنی تناسب دارد و نه سایر مجموعه‌های دیگری هم چون مجمع تشخیص مصلحت نظام که خود متولی سند چشم‌انداز ۲۰ ساله است ولی بعد از تصویب و ابلاغ آن، نوع مقررات و جلسات و مصوبات حاکی از این نیست که فرایند پیاده‌شدن چشم‌انداز را تعقیب و پیگیری می‌کند. در عین حالی که با اصل فرمایش شما به عنوان یک نگاه مبنایی و اصولی همراه به نظر می‌رسد یک حلقه مفقودی دیگری داریم که اگر ما برای رشد و شکوفایی مشهد با همه

مرویان: مشهد را نقطه عزیمت قرار دهیم اما تأکید بیش از اندازه بر مشهد و خصوصاً گره زدن آن به مسئله تمدن‌سازی اسلامی و الگوی جامعه‌سازی دینی موجب می‌شود که بسیاری از همراهی‌هایی که به دلایل گوناگون در این قضیه می‌تواند اتفاق بیفتد را از دست بدهیم.

آن ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اصلی خودش مدل تمدن اسلامی را بپذیریم آیا در این مملکت یک شهر بالاتکلیف نخواهیم شد؟

احدیان: مسئله ما اتفاقات مهمی است که در مشهد و اطراف آن می‌افتد که با نگاه فرهنگی دغدغه‌های جدی درباره این اتفاقات داریم، اگر نگوییم با برخی از آن‌ها مخالفیم و

اتفاقاً به نظر می‌رسد که بی‌درست‌ترین کار این است که ما مسئله‌هایمان را در قالب‌های خیلی خرد فراهم کنیم. همین جوری که امروز از نظر دنیای غرب حکومت اسلام‌وهابی بر عربستان سعودی هیچ تهدیدی نیست و به نظر آنها حاضرند چند برابر این ظرفیت‌زبانی آنجا سرمایه‌گذاری کنند و کمک هم بکنند و حرمین شریفین از نظر معماری،

نقطه ضعف‌های اساسی وجود دارد، حداقل بر این باوریم که تکلیف‌شان روشن نشده است. یعنی بدون این که فکر فرهنگی، آثار و پیامدهای فرهنگی آن را تدوین کنیم اتفاقاتی در شهر می‌افتد که همه نگران‌شان هستیم. اگر چه پیوست فرهنگی مصوب قانونی شورای عالی انقلاب فرهنگی دارد و قانوناً ملزم هستند رعایت کنند، منتها هنوز این رعایت نشده است و کوچک‌ترین دغدغه‌ای در مسئولین اجرایی استان در این مورد وجود ندارد. اگر می‌خواهیم جلوی این اتفاق نامبارک را بگیریم وقتی که ادبیات گفتمانی‌مان را ادبیات گفتمانی تمدن اسلامی بگذاریم، اهمیت و ضرورت پیوست فرهنگی برای مسئولین استان بیشتر نشان داده می‌شود. یعنی وقتی کلی گفته می‌شود به ساخت یک نمازخانه موضوع تقلیل پیدا می‌کند و راحت از کنارش می‌گذرند اما وقتی قرار است در این جایگاه باشیم، احساس یک مطالبه جدی در این قضیه صورت می‌گیرد چون هدف‌گذاری قابل توجه می‌شود. اگر می‌خواهیم مسئله پیوست فرهنگی را از این حالت ر کدو خودگی در بیآوریم وقتی که گفتمان قوی‌ای ارائه کنیم می‌توانیم در این فضا رفتار کنیم البته این نگاه، نگاه گفتمانی است. ما باورهای گفتمانی‌مان پررنگ هست و فکر می‌کنیم که حداقل اگر نگوییم در کل دنیا حداقل در ایران گفتمان‌ها کار اصلی را انجام می‌دهند به دلیل این که در ساختارها و سیستم‌ها ضعف‌های اساسی وجود دارد گفتمان‌ها هستند که موضوعات و حتی تصمیمات مسئولین و نحوه فکر کردن کارشناسان را جهت می‌دهند بنابراین وقتی گفتمانی بنام گفتمان مشهد در تمدن نوین اسلامی را مطرح کنیم تازه آن وقت نبود پیوست فرهنگی خیلی بیشتر خود را نشان می‌دهد.

مرویان: ما برای این که پیوست فرهنگی را پیگیری کنیم من خیلی اعتقاد ندارم چون ما در مشهد و خراسان پیگیری این مورد هستیم از مشهد شروع کنیم ولی به خاطر این که مشهد خیلی امروز در رفتار سازی فرهنگی اجتماعی مردم تأثیر دارد، از این شهر به این موضوع بپردازیم و چون بسترها و ظرفیت‌های فوق‌العاده‌ای در آن وجود دارد مشهد را نقطه عزیمت قرار دهیم. ولی تأکید بیش از اندازه بر مشهد و خصوصاً گره زدن آن به مسئله تمدن‌سازی اسلامی و الگوی جامعه‌سازی دینی موجب می‌شود که بسیاری از همراهی‌هایی که به دلایل گوناگون در این قضیه می‌تواند اتفاق بیفتد را از دست بدهیم. برای کسانی که از زیر ساخت اندیشه‌ای درست و آن افق همه جانبه برخوردار هستند در این پایه، قابل طرح است ولی الزام نیست.